


کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
تأسیس ۱۳۰۲ هجری شمسی



شکر و سپاس بیقیاس مؤسس الاساسی را که

خور و سزا است که بمضمون کنت کنزاً مخفیاً

فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف از جواهر مجرده عقل

بسیط و از ازدواج انها که اصول امهات اند

پس از حصول مزاج عالم کون و فساد ایجاد مولود

و اصل فواید را که سر آمد خلقت است بافاضهٔ نفس کامله

ناطقه در بنی نوع انسان جلوه گر و عیان نموده که

ولقد کرمنا بنی آدم و این اجتماع را که حقیقت نزاع و نزاع کنند

سرمایه حیوة و زندگی مقرر داشت و از افعال با علوی

بانفعال امهات سفلی ابدال ما یتحلل را در ایصال

و اتصال است فنعم ما قال	چهار طبع مخالف سرکش
چند روزی بوند با هم خوش	چون یکی زین چهار شد غالب
جان شیرین بر آمد از قالب	جلت عظمته و قدرته

درود نامعدود و صلوات غیر محدود حبیبی را

روا است که طبیب نفوس زکیه بنصوص ایهٔ قدسیه

وما ارسلناک الا رحمة للعالمین در رفع امراض ضلال

و قلع اعراض ضلال کوشیده و نسخهٔ نوشیان محکمهٔ محکمه

دار الشفاء و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین که منضج مواد خبیثه را

بکریمه فیه شفاء للناس دیده و مسهل طراوت خبیثه را

بارائه انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا فرمود
و صحت و سلامت را مصدوقه کلوا و اشربوا و لا تسرفوا
فهمانیده و تریاق که هذا فرات شهد و شیر زنان عظیمه بدید
فادخلوها بسلام آمنین را شاهد گرفته تحیت الله
علیهم اجمعین اما بعد افصح مقال و املح خصال
ذکر مجد و افضال و بنا عظمت و اجلال با اقبال
سلطان سریر شهریاری و خاقان دلیر کشورکشائی است
که صیت شوکت و سطوتش در محیط افلاک جاری
و سمت صولت و حشمتش در بسیط خاک ساری است
نظام مهام ملک و دول را قاید و انجام انتظام
دین و ملل را شاهد شاهنشاهی است کشورکشا

و ملک

و ملک آرائی است گیتی نما مصدوق تؤتی الملک من تشاء
و منطوق نرفع درجات من نشاء قاضی القضاة و کافی
الکفاة رافع آیات العدل و الاحسان و رافع رایات
الجور و الطغیان المجاهد فی سبیل الله و العاضد فی دین الله
حافظ بلاد الله ظل الله السلطان ابن السلطان ابن السلطان
و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان السلطان ناصر الدین شاه
شاه را فضل و هنر بیحد بود   عدل آن کی طاقت بحر بود
و مظهر دقایق محول تفقه و دانش و گوهر حقایق اصول
توجه و بینش راعی ریاض الامن سلطنت و کیانی و داعی
مرتاض معرفت و معانی آنکه کوکب نجوم سعادتش مطالع کوکب اقبالش
در اوج و کف الخضیب عنایتش چون بحر سخا در موج آمده است

عالیحضرت بر بخوان سوء مزاج را ارسطوی زمان و بنعم
متعالیه طب البیان علاج را فلاطون دوران منطق
الطیر سیر و سلوکش جاری در امضا و قصاید فی بستانش
اخبار را بتر از دف مقطعات در انشاست معالم انوار
وجودش لمعه ایست با ضیا و مکارم حسن جودش بحریست
پر بهاء مهذب الخلق است که تحریر از موجزان عاجز و تقریر
مختصر را بیان مطول غیر منجز است فواید درر الشواهد
معقول را مجتمع و قوانین شریعه آیین منقول را مستجمع است
اعنی جناب جلالتمآب زبیر علوم علیقلیخان المشتهر بمجد الدوله
صانه الله عن الحدثان مقدمه مقصود از نگارش اینکلمات
نزد ارباب هوش آنستکه تکلیفات قادر متعال که با حمال
ادا

انسان ضعیف الحال عرضه و عیان شده چنانکه عنوان
قرآنست انا عرضنا الامانة علی السموات والارض والجبال فابین
ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان و این احتمال موکول
بمجال و توسعه اجمال بود که بشمول آیه و ما خلقت الجن
والانس الا لیعبدون مقبول افتد و لازم است که بظهور فعل
جمیل تکمیل کرده در مقام قرب صوابدید نزد حضرت الارباب بتحصیل
شود که ان اکرمکم عند الله اتقیکم و بالاجمال حفظ عباد از انقلاب
تصادم بنحو صواب که جهت ایصال بمبدا کرده بکفایه حسن
مزاولت طبیب در تصویب است هرچند در این جزو زمان
اختفاء سلسله اطباء بانظار است با آنکه پیرو مسایل شواهد
عقلیه و دلایل شامله بر فواید نقلیه از آیات محکمات فرقان

مقتضا در شرافت این علم و علماء آن که اطباء باشند بر سایر
علوم و علماء معلوم و در تزاید است مجمل انچه مجمل برین مدعی بر
اصل اصیل و قول صداقت تنزیل رسول جلیل است که
العلم علمان علم الابدان و علم الادیان این دو علم شریف را
توام و ردیف فرموده پس تقدم و استعلاء اطبا که علما
بدن هستند بر سایر علماء هرگاه ثابت شد استحقاق و انحطاط انها
انضباط ندارد و بهر حال چون این مختصر سراید بر این مجال
ندارد باجمال ختم کرده که جمع کثیری از احبا و جم غفیری از خلا
با انکه مؤلفات مطوله و مصنفات مفصله که بتوسط خلد آشیان
نواب عضد السلطنه بلحاظ انور اعلیحضرت اقدس رسانیده شد و گردید
موهبت عظمی و مرحمت کبری گردید از این راجی خداوند اکبر

سید علی اکبر ملقب بصدر الاطباء تکلیف عنیف نمود در
جمع این مختصر رساله که وسیله علاج در امراض و امزاج
شود و محتاج بفحص کتب نبوده لهذا در تهذیب این
غایت جهد و نهایت سعی را مصروف داشته که عام
و خاص خواه از اهل سواد و خواه بدون سواد
از قریب و بعید با نصیب گردیده مشعوف گردند
خصوص خارج معموره که از حضور طبیب مهجور و
محروم هستند و انتفاع ان شایع داشته و ناظر
از علاج حاضر گردیده با بصیرت و خبرة شوند و
محتاجات بدین از ادویه جات و حبوب که مرغوب این
زمانست و مستعملات سرتا قدم رقم گردد و حال آن

جهل و خلل برفع جمیع علل بطریق سهل شود و سمی گردید
این نسخه شریفه بهدایة المرتجی حبیب العباب عز الطبیب
اشید در این عهد که افضل عصر و اشب بوجود جناب
جلالتماب زبدة العلوم جود ابد بود باین دعاگوی
بی بضاعة معمل شود که قلیل عمر باین را بتحصیل حرف
نموده اسود شود ما فات مضی ما سیاتیک فاین
قرة عینی الفرصة بین العدمین واقل المومنین
النفیس هدایة حب معروف بحب ایارج محمد دیگر
ملعبته فاسد دماغ و معده و اعضا و مطلوب مزاج بلغمی را
نافع باشد و یکان حب در امراض چشم و حلق بلکه در کل
کردن الاتیقن تحج توجه مواد بر سر را جمع شاید

دیگر حب معروف بایارج فیقرا

بگیرند ایارج فیقرا یکمثقال بعلاوه حب النیل کرمخم
تنار و قرابا شد غاریقون افتیمون از هر یک نیم مثقال تخم
حنظل که بهندی اندرایوجل است نمک هندی از هر
یک دانگ و همه اجزا را کوبیده و بیخته با آب برگ بانجیر
کرده حب سازند شربت یکمثقال تناول نمود و صفت
ایارج فیقرا حناجیه متفق علیه است بگیرند سنبل الطیب
دارچینی عود بلسان حب بلسان سلیخه مصطکی اسارون
زعفران از هر یک یکمثقال صبر سقوطری ده مثقال
ادویه را کوبیده با عسل سرشته یکمثقال تنها خورند
با شربت که ذکر شد حب نموده بخورند هذا حب
معروف که منفع مواد دماغیه مینماید و بصر را سود

دیگر حب معروف بحب

وضعف دل را نفع دهد وباعتقاد حقیر نفع مستعملست

در حفظ حجابات سینه از انصباب مواد نزله وهکذا اعضای

تقویت کامل کند موافق غالب امزجه باشد صنعت آن

نشاسته حب المحلب کتیرا صمغ عربی بهدانه شکر تیغال

رب السوس بزر البنج طباشیر هندی از هر یک دو مثقال

ومغز بادام ناسفته نیم مثقال یاقوت کهربا از هر یک

یک مثقال ورق طلا ورق نقره از هر یک دو دانه

ورق دواها را کوبیده بالعاب بهدانه حب ساخته

وبورق طلا ونقره گرفته صبح وعصر یکدانه بقدر

ماش بزرگ بخورند **هدایة** حب نزله وسعال

که سرفه بلغمی یا که صفراوی وسوداوی را نفع نماید

وعطش

در ترکیب حب بجهة نزله وسعال رطوبی

وعطش والتهاب را ساکن نماید وبتصفیه نفث که عبارت

از خلط خارج از سینه بود کند وسبب منع از عفونت

گردد ونضج انزاد هد یکمثقال صمغ عربی ونشاسته ونیم

مثقال بهدانه وتخم کدو وتخم خیار ویکمثقال مغز بادام

وخشخاش سفید ادویه را کوبیده بایکمثقال شکر سفید

ولعاب اسفرزه حب ساخته وهرگاه یک مثقال [illegible] اصل السوس

هم علاوه نمایند خوبست **هدایة** حب نزله دیگر که در

النفع باول است بعلاوه مسلول ومدقوق را هم نفع

دهد صمغ عربی کتیرا بهدانه تخم خطمی رب السوس خشخاش

تخم خرفه از هر یک یکمثقال با نیم مثقال مغز بادام باقلا

پوست کنده تخم کدو وتخم خیار تخم سفید دواها را کوبیده

نسخه حب دیگر آن جبر که ترکیب شده بجهة نزله ومسلول ومدقوق

در بیان ترکیب حب بجهة سرفه سیاه که عارض اطفال می شود

بالعاب اسفرزه حب ساخته هیل بموجب مجرب دو مثقال صبح و عصر
بوقت حاجت بخورند هدایة حب سعال که بجهة سرفه سیاه
که عارض اطفال میشود نافع بود نشاسته صمغ عربی
رب السوس خشخاش سفید انیسون افتیمون از هریک
یکمثقال دواها را کوبیده بالعاب بهدانه حب ساخته
بقدر نخودی میل کنند و همچنین در زمان ابتلا
همه روزه صبح و عصر بقدر نخودی یا زیاده تر یا کمتر
بر حسب اقتضای سن صبیه نالد بدهند و از عقب شربت کوکنار
با روغن بادام بدهند یا آب گرم خالص یا بهدانه و روغن
بادام بدهند که از مجربات مکرره است نشاندن
زالو و اخراج خون بتیغ زدن و امثال ان موقوف

بعد

در بیان سبل که بعبارة عوام سرخی چشم خوانند

بعدست صاحب طبیب است هدایة سرخی چشم که
عبارة از سبل رقیق است و هر گاه استقرار بگیرد غلیظ
خواهد شد باید اول تنقیه بمسهلات معالجه شود
که غلیظ نشود پس شیاف معروف بشیاف دشلیون جهة
سرخی چشم و سبل رقیق بسیار نافع است صفت
زردچوبه شادنج مغسول صبر زرد شیاف مامیثا
هریک یکمثقال دواها را کوبیده بیخته با آب باران
شیاف سازند طریق شستن شادنج آنستکه
بسایند او را و سه دفعه در آب بخیسانند و آب را عوض
کنند ته نشین را ضبط کرده در سایه بخشکانند
و در دواها سائیده شیاف سازند و اما ساختن

شیاف [illegible] بگیرند یک مثقال سفیداب قلعی [illegible]
شش نخود با ابیض شیاف ساخته یک مثقال در شیر [illegible]
حل کرده تکمیل کنند و هرگاه سرخی چشم تخفیف شد ظفره
که پرده سرخ رقیق از کنج چشم ظاهر میشود تا حدقه
شیاف معروف [illegible] بسیار نافع است
صفت آن بگیرند از زنگ سوخته زنگار نوشادر
و [illegible] از هر یک نیم مثقال دواها را کوبیده [illegible]
سرشته یک هفته بگذارند صبحی بخورانند پس از
یک هفته شیاف ساخته استعمال نمایند که بجهت رفع
ظفره بسیار نافع است و بریدن ظفره نوعیکه
معمول جراحان است بعد از استعمال شیافات صحیح